



پسر جوانی که در گیریمی دسته جمعی یکی از دوستانش را به قتل رسانده‌بود در جلسه دادگاه قتل را منکر شد و ادعا کرد که دوستش با ضربه چاقوی فرد دیگری به قتل رسیده‌است.
به گزارش جوان، ۲۹ اسفندسال۹۸ مأموران پلیس تهران از درگیری خونینی در یکی از خیابان‌های شهر باخبر و راهی محل شدند. شواهد اولیه نشان می‌داد در آن درگیری پسر ۲۷ساله به نام مهرداد بر اثر اصابت چاقوراهی بیمارستان شده‌اما بین راه فوت کرده‌است.

باانتقال جسد به پزشکی قانونی، تحقیقات از شاهدان حادثه آغاز شد و همگی در اظهاراتشان گفتند مقتول باضربه چاقوی عرفان به‌قتل رسیده‌است. باثبت این اظهارات، تلاش برای دستگیری پسر جوان آغاز شد تا اینکه چند روز بعد عرفان ۲۵ساله خودش به اداره پلیس رفت و به قتل اعتراف کرد. او در شرح ماجرا گفت: «رئنده تاکسی اینترنتی بودم و مهرداد را قبل می‌شناختم. با هم اختلافی نداشتیم، اما او با یکی از دوستانم به نام سیاوش اختلاف داشت. روز حادثه من سوار ماشین سیاوش بودم که مهرداد با ما روبه‌رو شد و به طرف دوستم حمله کرد. این درگیری با وساطت شاهدان تمام شد. اما عصر همان روز آنها دوباره باهم روبه‌رو شدند و کار به درگیری دوباره کشید.اما این درگیری هم تمام شد.»

متهم‌اامه داد: خلاصه‌ان روز آنها چند بار باهم درگیر شدند تا اینکه چهارمیان بار در حالی که من و سیاوش در ماشین نشسته بودیم، مهرداد به دوستانش را راسر کوچه دیدیم. مهرداد به محض دیدن سیاوش دوباره به او حمله کرد که من به طرفداری از دوستم به طرف آنها رفتم و وارد درگیری شدم. در آن درگیری مهرداد که به شدت عصبانی بود با چاقویی به طرف من آمد و قصد داشت مرازند. چاره‌ای نداشتیم و مجبور بودم از خود دفاع کنم که چاقویم را از چپم درآوردم و با آن سه ضربه به دست، بازو و پهلوی مهرداد زدم. مقتول خونین روی زمین افتاد که از ترس سوار ماشین سیاوش شدم و فرار کردم. وقتی فهمیدم او فوت کرده‌است هر دو به مریوان گریختم. اما متوجه شدم مأموران فهمیده‌اند من قاتل هستم و مادرم را دستگیر کرده‌اند. به همین خاطر به تهران برگشتم و تصمیم گرفتم خودم را معرفی کنم.»

متهم با اقرار به جرم سر راهی زنان شد و پرونده بعداز صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. متهم بعداز تعیین شبهه در وقت رسیدگی مقابل هیئت قضایی شعبه۹م قرار گرفت و بعداز درخواست قصاص از سوی اولیایدم‌بار دیگر ماجرا اشرح داد و گفت: «قتل را قبول ندارم، چون بنا به نظربه پزشکی قانونی، ضربه کاری به سینه مقتول خورد.است. ولی من به سینه او ضربه‌ای نزده‌ام. در آن درگیری افراد دیگری هم بودند و احتمال می‌دهم مقتول باضربه فرد دیگری کشته شده‌است.»

در پایان هیئت قضایی واردشور شد و وارد اعدای متهم و با توجه به محتویات پرونده وی را به قصاص محکوم کرد.
باتأیید این حکم متهم در صورتی که نتواند رضایت اولیای دم را جلب کند در آستانه اعدام قرار خواهد گرفت.

باز داشت دزد دو چرخه بادمبایی زانه

مردی که در حال سرقت دو چرخه و کشفش از داخل ساختمان مسکونی بود وقتی پلیس را در یک قدمی‌اش دید دمبایی زانه به پا کرد و خودش را دمیر ساختمان معرفی کرد.

به گزارش جوان، چندی قبل مأموران کلانتری ۱۳۹ مرزداران هنگام گشت‌زنی به دورنشین یک خودروی وانت بار که در حال زاغ‌زنی یک ساختمان مسکونی بودند مشکوک شدند. بعد از دقایقی یکی از آنها ز خودرو پیاده شد و با پریدن روی دیوار وارد آن ساختمان شد.
با دیدن این صحنه مأموران برای دستگیری همدست وی که بیرون از ساختمان در حال زاغ‌زنی بود وارد عمل شدند، اما آن مرد با مشاهده مأموران، همراه خودروی خود متواری شد.

با فرار راننده وانت، مأموران وارد ساختمان مورد نظر شدند که با مرد میانسالی با لباس معمولی و یک دمبایی زانه روبه‌رو شدند. آن مرد وقتی با مأموران روبه‌رو شد مدعی شد مدیر ساختمان است و با نشینن سر و صدا بیرون از خانه‌اش آمده‌است. مأموران بعد از مواجه با آن مرد در بررسی بیشتر دو دستگاه دو چرخه و تعدادی کفش را داخل راهروی ساختمان دیدند که آماده سرقت بود.

سرهنگ محمد طرلهانی، جانشین پلیس پیشگیری پایتخت گفت: «مأموران با ادعای آن مرد به تحقیق از همسایه‌ها پرداختند تا اینکه مشخص شد وی خودش را به دروغ مدیر ساختمان معرفی کرده‌است. به این ترتیب مرد میاسال که با دیدن مأموران لباس هایش را تعویض کرده بود تا پلیس را گمراه کند اما دستگیر و به کلانتری منتقل شد. متهم که دارای شش سابقه کیفری بود به جرم ارتکابی خود با همدستی متهم فراری اعتراف کرد. با اقرارهای متهم پرونده برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی فرستاده شد.

حواالت

سرویس حوادث۶ آ۸۹۹۸۴۳

قاتل: از قصاص نمی‌ترسم



— گفت‌وگو با قاتل

چه شد که تصمیم گرفتی دو نفر را به قتل برسانی؟
من از قبل تصمیم به قتل نداشتیم و الان هم باور نمی‌کنم که دو قتل انجام داده‌ام. وقتی به آنها شلیک کردم فکر کردم فقط زخمی شده‌اند. حتی هنگامی که اولین تیر را به سوی مدیر شرکت سیمرغ شلیک کردم خونین ندیدم و فکر کردم تیرها صدقی است و بعد چند تیر دیگر شلیک کردم که به سرعت از محل گریخته و فکر نمی‌کردم او به قتل برسد.
با مقتول چه اختلافی داشتی که فکر می‌کردی باید او را شلیک کنی؟
من در دوران جوانی در رشته هنداری تحصیل می‌کردم اما به خاطر مشکلات خانوادگی که داشتیم دو ترم بیشتر درس نخواندم و انصراف دادم و بعد هم در سال ۸۳ به عنوان مهندسان قطار تهران- یزد استخدام شدم و شروع به کار کردم. مشکلاتی در خانه داشتم، اما مشغول کارم بودم و همه چیز خوب بود، اما آمدن ویروس کرونا مسافران کم شدند که من و همکارانم در لیست تعدیل نیرو قرار گرفتیم. در نهایت هم سال ۹۹ در حالی که مبلغی طلب کار بودم از محل کارم اخراج شدم.

من از همان ابتدای ورودم به عنوان مهندسان بامقتول آشنا شدم تا اینکه چند ماه بعد از اخراجم او از من خواست در دفتر کارشان مشغول به کار شوم و کار اداری انجام دهم. قرار بود ماهی ۷میلیون تومان به من حقوق بدهند و من هم خیلی خوشحال شدم و قبول کردم. چند ماهی پیش او کار کرد، اما شرکت حقوقم را نصف و نیمه می‌داد و بعد هم که دوباره بیکار شدم، هر زمانی که درخواست پول می‌کردم امروز و فردا می‌کردند و توجهی به خواسته من نداشتند و به همین خاطر خیلی عصبانی بودم که تصمیم گرفتم هر طوری شده مدیر شرکت را بترسانم و طلبم را بگیرم.

اسلحه را به خاطر همین کار تهیه کردی؟
بله، سه‌ماه قبل به ارومیه رفتم و از آنجا کلت کمری به قیمت ۶۵میلیون تومان با تعدادی فشنگ خریدم و به تهران آمدم. می‌خواستم با کلت کمری مدیر را بترسانم که به قتل رسید.

درباره قتل مدیر توضیح بده.
شب قبل از حادثه به سراغ او رفتم و اصرار کردم که طلبم را بدهد، اما او با لبخند

رقابت عشقی رنگ خون گرفت

آرش را زخمی و به سرعت از محل حادثه فرار می‌کند.
همچنین مشخص شد شاهد حادثه خونین یکی از دوستان صمیمی مقتول بوده که به سرعت موضوع را به پلیس و اورژانس خبر می‌دهد.

بنابراین مأموران پلیس در نخستین گام از دوست مقتول تحقیق کردند. وی در توضیح مه‌رانه آشنا شد و هر گفته خودش می‌گفت و همراه آرش راهی میدان نماز شدیم، اما یک و نیم سال قبل با دختر جوانی به نام پرهانه آشنا شد و به گفته خودش می‌گفت عاشق او شده‌است و می‌خواهد با مهرانه به زودی ازدواج کند. به‌رحال آنها خیلی با هم صمیمی بودند و به همین خاطر رابطه دوستانه‌شان را ادامه دادند تا اینکه متوجه شدم او رقیب عشقی دارد. رقیب عشقی آرش، پسر جوانی به نام کامران است که او را می‌شناسیم. کامران چند باری از آرش خواسته بود که رابطه‌اش را با مهرانه قطع کند، اما آرش و مهرانه دیگری را دوست و قرار ازدواج داشتند و به تهدیدهای کامران توجه‌ای نمی‌کردند. آنها چند باری با هم مشاجره لفظی داشتند ولی من هرگز فکر نمی‌کردم که کامران به خاطر دختر جوان آرش را به قتل برساند. روز حادثه آرش با من تماس گرفت و گفت با دختر مورد علاقه‌اش قرار ملاقات دارد و از من خواست قاقویی بپدم او را به میدان نماز برسانم. ساعتی قبل از حادثه خودروی پراید پدوم را برداشتم و وقتی آماده شد از من خواست قاقویی همراه آرش راهی میدان نماز شدیم، اما یک‌ساعت بعد از آن که من خواستم قاقویی داخل خودرو منتظر او بمانم و دوباره باهم به محلمان بازگردیم. من داخل خودرو منتظر بودم و دختر مورد علاقه مقتول را صادر کرد. در حالی که لحظاتی بعد صدای درگیری و دادرش‌ها دوستم به گوشم رسید که احتمال ادامه دارد مأموران پلیس در تلاشند قاتل فراری را بازداشت و زوایای پنهان این قتل را بر ملا کنند.

از دست‌انترش را دور گردن آرش اندخته بود و با دست دیگریش که چاقو داشت به قفسه و شکم آرش ضربه می‌زد. صدای ناله‌های آرش به آسمان بلند شده بود که خودم را به او رساندم و کامران با دیدن من به سرعت از محل گریخت.
پس از این بلافاصله با اورژانس و خانواده آرش تماس گرفتم و دوستم را که خون زیادی از بدنش خارج شده بود به بیمارستان رساندیم، اما تیم پزشکی تشخیص داد او را برای درمان به بیمارستانی در تهران منتقل کنیم. متأسفانه دوستم چند ساعت بعد در بیمارستان بر اثر شدت خونریزی فوت کرد.
هم‌زمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی بازپرس جنایی دستور تحقیق از شاهدان حادثه و دختر مورد علاقه مقتول را صادر کرد. در حالی که تحقیقات درباره این حادثه فراری را بازداشت و زوایای پنهان این قتل را بر ملا کنند.

سرخرد آمیز مرا تحقیر کرد و گفت به زودی پرداخت می‌کنم. او همان حرف‌های قبلی را تکرار کرد و اصرار من هم فایده‌ای نداشت. روز بعد به دوستانم گفتم می‌خواهم به سراغ مدیر بروم و با تهدید اسلحه او را مجبور کنم طلبم را بدهد.

آنها گفتند فایده‌ای ندارد و کار من اشتباه‌است، اما به حرف‌های دوستانم توجهی نکردم. وقتی او را دیدم اسلحه را به طرفش گرفتم و تهدیدش کردم که به من گفت اسلحه را کنار ببرم و فکر کرد شوخی می‌کنم که تیری به سوش شلیک کردم، اما خونین ندیدم چه چند تیر دیگر هم شلیک و به سرعت فرار کردم.

چرا نامادری‌ات را کشتی؟
من از دوران کودکی بدشانس بودم و همیشه با غم و غصه و گرفتاری دست و پنجه نرم می‌کردم. ۲۰سال قبل پدر و مادرم از هم جدا شدند و من ماندم و یک خواهر و یک برادر، چند سال بعد خودم برادرم ازدواج کردم و هم‌راه پدر و نامادری‌ام زندگی می‌کردم تا اینکه عاشق دختری شدم اما به خاطر مشکلات خانوادگی نتوانستم با او

چهارشنبه ۸ دی ۱۴۰۰ | ۲۴ جمادی‌اول ۱۴۴۳ |



سر‌دار «حسین رحیمی»*

تهدید امنیت عمومی با گسترش حاشیه‌نشینی



از آنجا که «حاشیه‌نشینی» پدیده‌ای است که با رشد «شهرنشینی» و افزایش بی‌رویه مهاجرت به شهرهای بزرگ رخ می‌دهد، آسیب‌ها و مضلات اجتماعی نیز به همراه دارد که مهم‌ترین آن به خطر افتادن بستر امنیت عمومی و برقراری نظم، ثبات و آرامش، در جامعه‌است؛ به‌طور حتم

کوچ افراد مختلف که فرهنگ‌ها و البته آسیب‌های اجتماعی متنوعی را با خود به همراه می‌آورند، موجب می‌شود تا امنیت عمومی و نظم

اجتماعی شهرهای بزرگ و ساکنان آنها، اولین قربانی این بهم‌ریختگی اجتماعی و مهاجرت‌های بی‌رویه باشد.

در پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص، برای مهاجرت‌ها و ظهور پدیده حاشیه‌نشینی دلایل مختلف زیادی ذکر شده که مهم‌ترین آن، بیکاری، فقر و مضلات اقتصادی‌است که مهاجران گمان می‌کنند با نقل مکان به شهرهای بزرگ و قرار گرفتن در حاشیه شهری با امکانات اجتماعی بیشتری می‌توانند از مشکلات خود کاسته و تغییری در زندگی خود ایجاد کنند در حالی که با ظهور و گسترش حاشیه‌نشینی و البته هز بنه‌های بیشتر زندگی در شهرهای بزرگ، مناطق حاشیه‌ای تبدیل به مناطقی جرم خیز و مشکل‌زا شده و هم به تهدیدی برای امنیت اجتماعی ساکنان این مناطق و هم ساکنان شهرهای بزرگ مبدل می‌شود.

کوچ انسان‌ها از شهری به شهر دیگر به امید به دست آوردن رفاه و آسایش بیشتر و تبدیل شدن به حاشیه‌نشینی که کوله‌باری از مشکلات اجتماعی را با خود به همراه دارند، در همه شهرها دیده می‌شود و تهران بزرگ نیز از این پدیده مستثنی نیست و می‌توان گفت: بیشترین حاشیه‌نشینی به دلیل پایتخت بودن، مرکزیت همه ادارات، وزارتخانه‌ها و بیمارستان‌ها در اطراف تهران وجود دارد و این فرآوانی مهاجران را هر فرهنگ و آسیب اجتماعی، امنیت عمومی را به مخاطره انداخته و موجب تسری جرائم به داخل شهرهای بزرگ نیز می‌شود. برقراری نظم و امنیت در شهرها بر عهده نیروی انتظامی‌است و با گسترش پدیده حاشیه‌نشینی و اطمینان به این امر که این مناطق آبستمن انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی‌است، موجب می‌شود تا پلیس نیز برای ایجاد، حفظ و ارتقای نظم اجتماعی و امنیت عمومی توان بیشتری را مصروف این مناطق کند در حالی که بسا توجه به وجود جمعیت نامتجانس از لحاظ اقتصادی و فرهنگی ممکن‌است اقدامات پلیس برای تسکین مقطعی رز کم‌باز و بدون مرهم پدیده حاشیه‌نشینی باشد.

پلیس با اصلاح نفاط آسیب‌پذیری و جرم‌خیز در مناطق حاشیه شهر و با اشراف و تسلط اطلاعاتی نسبت به مهاجرت‌های صورت گرفته و ساکنان حاشیه شهرها، همواره در تلاش است تا با اقدامات مناسب انتظامی و هماهنگی با مراجع قضایی، آمار جرائم و آسیب‌های اجتماعی موجود در این مناطق را به حداقل برساند، اما باید دانست که پدیده حاشیه‌نشینی و آسیب‌های مرتبط با آن که بعضاً به مضلات اجتماعی تبدیل می‌شود، تنها با دخالت پلیس حل‌شدنی نیست، بلکه نیازمند هم افزایی تمام دستگاه‌های مسئول در حوزه آسیب‌های اجتماعی‌است، چراکه پلیس تنها وظیفه بر خود را جرائم و برقراری نظم و امنیت عمومی و جلوگیری از تسری جرائم و گسترش انواع جرائم مختلف محسوب می‌شود، تنها با اقدامات مناسب کوچ سرزمینی حاشیه‌نشینان، فقر اقتصادی، بیکاری و نبود امکانات شهری در محل زندگی خود آنان است که این موارد حکم دلایل ساختاری و زیربنایی دلیل کوچ افراد و تبدیل شدن به حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ را دارد. حاشیه‌نشینی که در آرزوی رسیدن به یک زندگی ایده‌آل از شهر و دیار و خانواده خود جدا شده و به حاشیه شهرهای بزرگ پناه آورده‌اند (در حالی که ساکنان شهرهای بزرگ نیز از مشکلات اجتماعی رنج می‌برند و حالا حاشیه‌نشینان نیز مزید بر دردها و آسیب‌های اجتماعی این شهرها نیز شده‌اند) نمی‌توانند به رؤیای ساخت یک زندگی آرامی در فضایی به مراتب سخت‌تر از شهرهای خود، دست یابند در نتیجه با مساعد بودن شرایط به سمت و سوی ارتکاب جرائم رفته و تبدیل به بزکهارانی می‌شوند که روزانه در دوش سیرات بزرگ مختلف جرائم حاشیه‌نشیمان به نام تسری می‌دهند. کوتاه سخن آنکه، پدیده حاشیه‌نشینی و ساخت شهر ک‌های اقماری و شهرهای جدید در کنار شهرهای بزرگ از جمله تهران به عنوان پایتخت کشور، تنها موجب افزایش ترافیک‌های روزانه و افزایش جمعیت رز نسبت به شهر و حتی افزایش تصادفات جاده‌ای و آلودگی هوا و مشکلات دیگر شده، از همه مهم‌تر، این پدیده، امنیت زندگی بهتر کوچ کردند، اما با مواجه با مشکلات بیشتر شهرهای بزرگ که به سمت جرائم مختلف کشیده شدند و بعضاً خارج از شهرها به تبدیل به مکان‌های امن مجرمان و خلافکاران کرده‌اند، موجب شده‌اند با وجود تلاش‌های شبانه‌روزی پلیس، باز هم شاهد بزکهارای جرائم در میان ساکنان مناطق حاشیه شهرها باشیم؛ موضوع مهم دیگر سیرات و بیوستن جرائم حاشیه‌نشیمان به ساکنان داخل شهرها است که می‌تواند آسیب‌های اجتماعی را افزایش داده و اینجاست که باز هم پلیس شاهد سرریز ک‌زار کردی و بی‌عملی دستگاه‌های مسئول در حوزه‌های اجتماعی دیگر است که اگر هر کدام مسئولیت خود را به درستی انجام داده بودند، این بار اضافی بر پلیس وارد نمی‌شد.

*** فرمانده انتظامی تهران بزرگ**
نظربه اینکه آقای علی دهقان پور فراشه‌ا طبق وکالتنامه شماره ۲۲۳۱ مورخ ۱۳۹۱/۴/۸ جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی‌است سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۲۱۴ فرعی از ۸۰۷/۱ اصلی-۱۸۸- اصلی بخش نه مشهد (که در راستای استاندار سازی پلاک‌ها از پلاک باقیمانده ۸۰۷ اصلاح و تبدیل شده‌است) مفقود شده‌است. باب‌ررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت نامبرده در ذیل دفتر املاک الکترونیک ۱۶۵۵۰ ۱۶۵۵۰۳۰۶۲۷۱ ۱۳۹۹۲۰۳ ثبت وسند مالکیت به شماره ۴۱۰۸۳۶ س‌ری ب سال ۹۹ صادر گردیده‌است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت مراتب یک نگه‌ای و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده ویا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد،بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید.بدیهی‌است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر ویا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.
بشیر پاشایی- رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه ۵ مشهد مقدس- م الف ۶۷۷

***آگهی فقدان سند مالکیت"**
نظربه اینکه آقای امید دین در پور با شماره ملی ۰۹۲۳۲۸۳۲۳ به استناد وکالتنامه شماره ۸۳۷۲۹ مورخ ۱۴۰۰/۹/۸ دفتر خانه ۱۰۷ مشهد از طرف آقای امیر امیدوار با شماره ملی ۰۹۲۳۰۲۱۰۳ به استناد اوراق اعطای جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۱۴۲۵ فرعی از ۱۰۰- اصلی بخش نه مشهد مفقود شده‌است.باب‌ررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت نامبرده در ذیل دفتر املاک الکترونیک ۱۶۵۵۰ ۱۶۵۵۰۳۰۶۲۷۱ ۱۳۹۹۲۰۳ ثبت وسند مالکیت به شماره ۴۱۰۸۳۶ س‌ری ب سال ۹۹ صادر گردیده‌است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت مراتب یک نگه‌ای و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده ویا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد،بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید.بدیهی‌است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر ویا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.
بشیر پاشایی- رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه ۵ مشهد مقدس- م الف ۶۷۷

"آگهی فقدان سند مالکیت"
نظربه اینکه حامد جلیلی فر با کد ملی شماره ۰۹۲۳۲۵۴۷۰۳ به استناد اوراق استهادیه جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی‌است سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۲۱۴ فرعی از ۸۰۷/۱ اصلی-۱۸۸- اصلی بخش نه مشهد (که در راستای استاندار سازی پلاک‌ها از پلاک باقیمانده ۸۰۷ اصلاح و تبدیل شده‌است) مفقود شده‌است. باب‌ررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت نامبرده در ذیل دفتر املاک الکترونیک ۱۶۷۵۰ ۱۶۷۵۰۳۰۶۲۷۱ ۱۳۹۹۲۰۳ ثبت وسند مالکیت به شماره ۵۰۶۱۲۰ صادر گردیده‌است وسپس برابر سند انتقال اجرائی شماره ۱۸۰۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۶ دفتر خانه ۳۴۷ مشیز میزان ۲۸۲ سهم شاع از شش‌دانگ به موسسه مولی الموحدين انتقال یافته‌است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده ویا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد،بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید.بدیهی‌است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر ویا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.
بشیر پاشایی- رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه ۵ مشهد مقدس- م الف ۶۷۶

"آگهی فقدان سند مالکیت"
نظربه اینکه آقای علی دهقان پور فراشه‌ا طبق وکالتنامه شماره ۲۲۳۱ مورخ ۱۳۹۱/۴/۸ جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی‌است سند مالکیت شش‌دانگ یک باب منزل به شماره پلاک ۴۴۴ فرعی از ۷۵- اصلی بخش نه مشهد مفقود گردیده‌است با بررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت نامبرده ذیل دفتر ۲۲۰۸ صفحه ۴۳ به شماره ۲۵۸۹۶ ثبت وسند مالکیت به شماره ۲۴۵۲۵۹ صادر گردیده‌است. ضمنا برابر سند شماره ۲۲۳۰ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱ در رهن بانک سپه قرار گرفته‌است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده ویا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد،بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید.بدیهی‌است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر ویا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.
بشیر پاشایی- رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه ۵ مشهد مقدس- م الف ۶۷۵

"مفقودی کارت هوشمند به شماره ۲۳۲۲۹۲۰ برای خودرو کامیونت به شماره پلاک ۲۶۹ ع ۷۵ کد ملی ۰۱۸۷۹۹۶۳۴۵ بنام عبدالباسط ایمانی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط میباشد.
هرمزگان

"مفقودی کارت هوشمند به شماره ۲۳۲۲۹۲۰ برای خودرو کامیونت به شماره پلاک ۲۶۹ ع ۷۵ کد ملی ۰۱۸۷۹۹۶۳۴۵ بنام عبدالباسط ایمانی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط میباشد.
هرمزگان

برگ سبز و برگ کمپانی و سند نقل و انتقال خودرو پراید تیپ ۱۳۲ مدل ۱۳۹۰ رنگ سفید روغنی شماره پلاک (ایران ۶۹-۳۲۲ ل ۴۱) به شماره موتور ۴۴۵۲۵۵۵ شماره شاسی ۰۳۱۳۳۲۵ S۱۴۲۲۲۹ متعلق به فاطمه سکندری مفقود شده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.
البرز